



جلوه‌های پایداری در رمان‌های شرق آفریقا نمونه مورد مطالعه رمان *عطر البارود* (رایحه باروت)

اثر هاشم محمود حسن اریتریایی

د.عاطی عیبات(*)

د.شیماء فاضلی(**)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۲ / ۷ / ۲۸

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۲ / ۹ / ۱۵

چکیده

کشورهای آفریقایی تا دیر زمانی درگیر مبارزه با دو پدیده استعمار و استبداد بوده‌اند؛ بنابراین مقاومت و پایداری بخشی از ادبیات این کشورها را به خود اختصاص داده است. کشور عرب زبان اریتره با جمعیت حداکثری مسلمان، واقع در شرق آفریقا یکی از کشورهایی است که سال‌ها تحت سلطه دولت عثمانی و استعمار دولت‌های اروپایی قرار داشت و پس از آن نیز به مدت سی سال درگیر نبرد با همسایه خود اتیوپی و نبرد مسلمانان آن برای آزادی از سلطه دیکتاتوری اقلیت مسیحی حاکم بود. از این رو پرداختن به موضوع مقاوت و پایداری به ویژه نبرد سی ساله با اتیوپی، از موضوعات رایج در آثار شاعران، نویسندگان و هنرمندان دهه‌های اخیر در این کشور است. نویسنده و رمان‌نویس سرشناس اهل اریتره «هاشم محمود

(*) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران ایران، A.abayat@cfu.ac.ir (نویسنده مسئول)

(**) مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، fazeli.sh1388@gmail.com

حسن» نیز بخش مهمی از آثار خود را به بیان این موضوع اختصاص داده است. در این پژوهش یکی از آثار داستانی این نویسنده با عنوان «عطر البارود» بررسی شده است. این اثر که با نام رایحهٔ باروت به فارسی ترجمه شده، روایتگر گوشه‌ای از مقاومت مردم این کشور در نبرد با اتیوپی است. هدف این پژوهش آشنایی با عناصر و مضامین مقاومت در تازه‌ترین آثار حوزهٔ ادبیات پایداری کشورهای اسلامی و عرب زبان در خارج از مرزهای خاورمیانه بوده است. در این پژوهش علاوه بر آشنایی با بخشی از ادبیات آفریقا و کشور ارتیره با دیدگاه نویسنده و نگرش مردم ارتیره دربارهٔ نبرد سی ساله با دشمن مهاجم اتیوپی و ابعاد روایی آن در رایحهٔ باروت نیز آشنا می‌شویم. پژوهش حاضر به صورت تحلیلی و توصیفی انجام شده و نتایج آن نشان می‌دهد، نویسندهٔ رایحهٔ باروت حقایق تاریخی را با ادبیاتی روشن و صریح و دیدگاهی میهن‌پرستانه و ملی‌گرا به نمایش گذاشته است. ضمن این که در انتخاب مضامین مقاومت و پرداختن به آن، تحت تأثیر ادبیات پایداری در کشورهای عربی و اسلامی قرار داشته است.

کلیدواژه‌ها: ارتیره، هاشم محمود حسن، رایحهٔ باروت، ادبیات پایداری

۱. مقدمه

ادبیات و جامعه پیوندی غیر قابل انکار دارند. رابطه متقابل میان ادبیات و اجتماع بیانگر آن است که محیط ادبی بی‌تأثیر از محیط اجتماعی نیست و به همین نسبت جامعه و احوال اجتماع، سازنده بسیاری از آثار ادبی است. رمان یکی از انواع ادبی است که در دوران معاصر «وابسته‌ترین نوع ادبی به جامعه بوده و می‌توان اذعان داشت تنها گونه‌ای است که جامعه واقعی‌ترین بازتاب از چهره خود را در آن می‌سازد» (رضوان، ۱۹۹۹م: ۵). از طرف دیگر رمان در برخورد با استعمار نیز نقشی مؤثر داشته است (السامرائی، ۲۰۱۶م: ۱۵۵).

رمان و داستان‌نویسی معاصر در جهان عرب نیز همین کارکرد را دارد. پیشتر، داستان‌نویسان بنام کشورهای مصر، لبنان، سوریه و عراق در این عرصه درخشیده‌اند. امروزه نیز موج جدید داستان‌نویسی در میان دیگر کشورهای عرب و عرب زبان ایجاد شده است که نوید آفرینش رمان‌ها و داستان‌هایی تازه با موضوعاتی به روزتر را می‌دهد. یکی از موضوعات غالب در ادبیات و در میان رمان‌نویسان عرب، داستان‌های مقاومت و پایداری در برابر دشمنان خارجی و داخلی به منظور حفظ هویت و استقلال ملی است. نخستین رویکردها به موضوع پایداری در برابر امپریالیسم در ادبیات عرب به آغاز قرن نوزدهم و آشنایی این کشورها با اروپا و آگاهی نسبت به استعمار دولت عثمانی بازمی‌گردد (ابوحاقه، ۱۹۷۹م: ۳۸۷). پس از آن با مطرح شدن مسأله فلسطین، موضوع جنگ، انتفاضه و پایداری در صدر توجه نویسندگان جهان عرب قرار گرفت و سال‌ها پا به پای نبرد مردم فلسطین با دشمن صهیونیست ادامه یافت.

کشورهای مسلمان و آفریقایی عرب زبان نیز به نوبه خود با انقلاب و نبرد با امپریالیسم جهانی یا همسایگان خود درگیر بوده‌اند و برای آزادی و رهایی از استعمار کشورهای چونی ایتالیا، فرانسه و انگلیس تلاش‌های بسیار کرده‌اند. درباره این نبردها و مقاومت نیز آثاری به زبان عربی و محلی نوشته شده یا به طور شفاهی

در میان مردم رواج پیدا کرده است و در هر حال در کنار حفظ ویژگی‌های اقلیمی و سرزمینی خود، از آثار کشورهای عربی و ادب مقاومت فلسطین تأثیر پذیرفته است. داستان **رایحه باروت** یکی از این آثار است که به قلم هاشم محمود حسن، نویسنده اهل اریتره در سال ۲۰۱۹ م به زبان عربی نوشته شده و موفق به دریافت جوایز و جلب توجه خوانندگان خاص خود شده است. داستانی واقع‌گرا که با پرداختن به موضوع مقاومت و پایداری و نبرد اریتره و اتیوپی (۱۹۶۱-۱۹۹۱ م)، خواننده را در بطن یکی از حوادث جهان معاصر قرار می‌دهد و به تبیین هویت ملی، ستم‌ستیزی و طرد بیگانه، سلحشوری و روحیه جنگاوری، شکیبایی و آمادگی دفاعی و همدلی و اتحاد در برابر دشمن می‌پردازد.

۱-۱. بیان مسأله

مقاومت و پایداری در برابر حوادث جهان معاصر به یکی از موضوعات پربسامد در ادبیات برخی از مناطق تبدیل شده است. در کشورهای عربی به ویژه در منطقه خاورمیانه مسأله فلسطین بیش از دیگر مسائل یادآور مقاومت و پایداری بوده است؛ اما برخی از نویسندگان، موضوعات دیگری را نیز در این زمینه مورد توجه قرار داده‌اند. هاشم محمود حسن با نگاه به تاریخ کشور خود اریتره و موضوع اشغال و سپس استقلال آن، ادبیات پایداری را وارد منطقه‌ای دیگری کرده است که برای خوانندگان از جمله خوانندگان و پژوهشگران ایرانی تازگی دارد.

اریتره یکی از کشورهای شرق آفریقا است که سال‌ها مستعمره کشورهای ایتالیا، عثمانی و انگلستان و پس از آن نیز به مدت سی سال درگیر نبرد با کشور اتیوپی بوده است. سران کشور اتیوپی قصد داشتند، اریتره را ضمیمه کشور خود کنند؛ اما با مقاومت مردم و گروه‌های انقلابی مواجه شدند. این پژوهش با هدف شناسایی ابعاد این نبرد و مقاومت و تأثیر آن در زندگی مردم اریتره و بازتاب آن در ساختار روایی رمان **رایحه باروت** فراهم شده است و به بیان دیدگاه نویسنده و تصویر نبرد

و مقاومت مردم این سرزمین می‌پردازد. در این پژوهش علاوه بر آشنایی با بخشی از ادبیات آفریقا و کشور ارتیره با دیدگاه نویسنده و نگرش مردم ارتیره دربارهٔ نبرد سی ساله با دشمن مهاجم اتیوپی و ابعاد روایی آن در رایشهٔ باروت نیز آشنا می‌شویم. این موضوعات پس از بیان کلیات زیر ۴ عنوان تبیین هویت ملی، سلحشوری و جنگاوری، شکیبایی و حفظ روحیهٔ پایداری و همدلی و اتحاد بررسی شده است. گفتنی است در این تقسیم‌بندی از مقالهٔ «پیشنهادی برای رج‌بندی گروه-مؤلفه‌های ادبیات پایداری» (کافی، ۵۱۴۰۰، ش ۲۴، س ۱۳) استفاده شده است.

۱-۲. پیشینهٔ تحقیق

تاکنون نویسندگان ایرانی و غیرایرانی بسیاری در پژوهش‌های خود، ادبیات مقاومت و پایداری را در ادبیات عرب مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند؛ اما عمدهٔ این تحقیقات مربوط به آثار شناخته شده‌تر کشورهای عربی و محدودهٔ خاورمیانه هستند و توجه به رمان و داستان‌های دیگر کشورها از جمله برخی از کشورهای آفریقایی کمتر بوده است. در حالی که اقدامات و حرکت‌های نوپایی در کشورهای کوچک این قاره نیز صورت گرفته است که شایستهٔ توجه و بررسی به نظر می‌رسد. هر چند برخی از این آثار در بیرون از مرزهای این کشورها پدید آمده‌اند. هاشم محمود حسن نویسندهٔ اهل ارتیره و ساکن قطر نیز دور از وطن و سرزمین خود، رمان رایشهٔ باروت را به سرانجام رسانده است. این نویسنده در سال‌های اخیر در کشورهای عربی و آفریقایی مورد توجه و تحسین قرار گرفته و جوایزی نیز کسب کرده است. با این حال جز چند مقالهٔ توصیفی در برخی سایت‌ها و مجلات اینترنتی کشورهای عربی و آفریقایی دربارهٔ وی و آثارش تاکنون پژوهش دیگری صورت نگرفته است. یکی از این مقاله‌ها «قراءة فی روایه (عطر البارود) للروائی الإرتیری الأستاذ هاشم محمود» (محمد، ۲۰۲۱م) و دیگری مقالهٔ نئی «کیف اصبح أدب هاشم محمود دیواناً للنضال الإرتیری؟» (سرحان، ۲۰۲۰م) است. این دو مقاله که به صورت

اینترنتی منتشر شده‌اند، از منظر علمی و انتقادی به بررسی موضوع پرداخته و تصویری کلی از سبک بیان و ادبیات پایداری در آثار نویسنده ارائه داده‌اند. در زبان فارسی نیز تنها دو کتاب **عطر البارود** و **مسافر زاده الکره** از این نویسنده توسط دکتر عاطی عبیات به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است. ناگفته نماند در ترجمه فارسی نمونه‌های عربی انتخاب شده از **رمان عطر البارود** از ترجمه **رمان رایحه باروت** (۱۴۰۰ ه.ش)، **دکتر عاطی عبیات** استفاده کردیم.

۲. بحث

۲-۱. درباره نویسنده رایحه باروت

هاشم محمود حسن در سال ۱۹۷۶م در کشور اریتره به دنیا آمده است. وی بخش اعظم تحصیلات متوسطه و عالیّه خود را در کشور سودان به پایان رسانده و اکنون مقیم قطر است. آغاز فعالیت‌های ادبی هاشم محمود حسن به سال ۲۰۱۳م و انتشار مقالاتی در مجلات مختلف عرب زبان باز می‌گردد. وی پس از آن با آفرینش داستان‌هایی، از جمله نوشتن کتاب **رایحه باروت**، مورد توجه محافل ادبی قرار گرفت. مهم‌ترین آثار داستانی او تا به امروز، شامل چند رمان و مجموعه داستان است که عبارتند از: **الطریق الی اِدال** (۲۰۱۷م)، **تقوربا** (۲۰۱۷م)، **شتاء اُسمر** (۲۰۱۹م)، **الإنتحار علی انغام الموسیقی** (۲۰۲۱م)، **مسافر زاده الکره** (۲۰۲۲م)، **فجر ایلول** (۲۰۲۲م) و **عطر البارود (رایحه باروت)** (۲۰۱۹م). وی با خلق این آثار توانست در مدت کوتاهی نگاه‌ها را به سوی خود جلب کند و امروزه به عنوان یکی از چهره‌های شناخته شده و نماینده ادبیات آفریقا در محافل ادبی رفت و آمد دارد (هداد، ۲۰۲۲ / ۳۱ / ۸).

فضای کلی و موضوع اصلی آثار هاشم محمود حسن تاریخ اریتره است. دغدغه اصلی او نشان دادن تاریخ این کشور و سختی‌های مردم آن در برابر اشغالگران و

استعمارگران است. «هاشم محمود حسن به گونه‌ای به بیان این تاریخ پرداخته است که ضمن جلب توجه خوانندگان به این موضوع، آنان را از مراجعه به منابع تاریخی و کتابخانه‌ای بی‌نیاز ساخته است. خواننده در مواجهه با آثار هاشم محمود حسن، تاریخ و جغرافیای اریتره را مورد مطالعه قرار می‌دهد و با آداب و اخلاق ساکنان آن از نزدیک آشنا می‌شود» (سرحان، ۲۰۲۰ / ۱۸ / ۷).

از میان آثار هاشم محمود حسن، رمان **عطر البارود** با نام **رایحه باروت** به همت عاطی عبیات در انتشارات قهوه شهر اهواز به فارسی برگردانده شده و در این پژوهش موضوع مطالعه قرار گرفته است. **رایحه باروت** جزء تازه‌ترین آثار این نویسنده به شمار می‌رود و محور اصلی آن، نبرد اریتره و اتیوپی (۱۹۶۱-۱۹۹۱م) و تبعات آن است. **رایحه باروت** علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های تیگره‌ای (زبان محلی اریتره) و انگلیسی نیز ترجمه شده و جزء پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۱۹م در اریتره و سومالی بوده است. **عطر البارود** در نخستین سال انتشار به چاپ سوم رسیده و از سوی «شبكة اعلام المرأة العربية» در کشور مصر موفق به دریافت جایزه بهترین رمان قاره آفریقا شده است (همان).

۲-۲. ضرورتی بر تاریخ سرزمین اریتره

اریتره یکی از کشورهای شاخ آفریقا واقع در شرق این قاره است که براساس گفته‌های جغرافی‌دانان و مورخان، قدمت آن به دو هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. این کشور بخشی از سرزمینی است که حبشه نامیده می‌شد و بعدها به دو بخش اریتره و اتیوپی تقسیم شد. ساکنان اصلی حبشه زنگیان سیاه‌پوست بودند که بعدها با اقوام حامی و مهاجران شبه جزیره عربستان آمیخته شدند و نسلی جدید به وجود آوردند. این نسل از آن زمان حبش یعنی دورگه نامیده شدند (شاکر، ۱۹۸۳م: ۲۱).

دین‌های رایج در این کشور مسیحیت، اسلام و دین‌های محلی و ابتدایی است؛

اما گویا بیش از نیمی از مردم این کشور مسلمان هستند. پس از ظهور اسلام مهاجران و مسافرانی از حجاز و یمن مردم این سرزمین را با دین اسلام آشنا کرده‌اند. از سده ۹ ه.ق نیز با مهاجرت علمای اسلام به نقاط مختلف حبشه، اسلام در میان مردم این منطقه رواج یافته است. به‌گونه‌ای که امروزه اسلام دین بیشتر مردم و قبایل مناطق ساحلی و غربی این کشور است (دانشنامه ایران، ۱۳۹۹ ه.ش: ذیل اریتره).

اریتره تا آغاز قرن ۱۶م کشوری مستقل و آزاد بود؛ اما پس از آن درگیر استعمار کشورهای مختلف شد. در ابتدا مستعمره کشور ایتالیا و پس از آن انگلستان، عثمانی و مصر شد. این کشور در پایان جنگ جهانی دوم وارد مرحله تاریخی جدیدی شد و به صورت دولتی فدرال با حقوق داخلی بالنسبه مستقل به کشور اتیوپی پیوست؛ اما با گذشت زمان، استقلال داخلی اریتره مورد تجاوز مقامات دولتی اتیوپی قرار گرفت و این مسأله باعث شد در سال ۱۹۶۰م جبهه آزادی‌بخش اریتره تأسیس و عملیات مسلحانه علیه متجاوزان اشغالگر آغاز شود. این درگیری‌ها در طول سال‌های متمادی با ضعف و قدرت گروه‌ها و نیروهای آزادی‌بخش و اشغالگر و نیز با وساطت نیروهای سازمان ملل متحد ادامه یافت تا این که در سال ۱۹۹۳م در حضور نمایندگان سازمان ملل در کشور اریتره همه‌پرسی صورت گرفت و ۹۹٪ مردم این کشور به استقلال کشورشان رأی مثبت دادند. کشور اریتره به مدت سی سال (۱۹۶۱-۱۹۹۱م) درگیر جنگ با مهاجمان اتیوپی بوده و سرانجام پس از تحمل خسارت‌های بسیار توانست استقلال خود را باز یابد؛ هر چند درگیری‌های این دو کشور پس از این تاریخ نیز در دوره‌های مختلف تکرار شده و تا به امروز ادامه داشته است (گلی زاوه، ۱۳۷۲ ه.ش: ۳۷۸-۳۷۹؛ دانشنامه ایران، ۱۳۹۹ ه.ش: ذیل اریتره).

۲-۳. زبان و ادبیات اریتره

آثار ادبی و زبان و ادبیات کشور اریتره ظاهراً در سطح جهانی چندان شناخته شده نیستند. هاشم محمود نویسنده کتاب **رایحه باروت** در نوشتاری که برای مترجم این کتاب ارسال کرده‌اند، وضعیت زبان و ادبیات این کشور را به روشنی توصیف کرده‌اند. ترجمه نوشته نویسنده زیر این مدخل به طور کامل آورده می‌شود. ایشان در این باره چنین می‌نویسند: زبان‌های عربی، تیگرانی و انگلیسی زبان‌های رسمی اریتره هستند. هر چند هفت زبان دیگر هم در این کشور رایج است که اگر به درستی حفظ شود، به نوبه خود موجب تنوع فرهنگی و منبع قدرتی برای این کشور به شمار می‌رود. این زبان‌ها هر یک متعلق به قومی ویژه و اصیل با عادات و سنت‌های فرهنگی مخصوص به خود است که البته با دیگر زبان‌های محلی مشترکاتی نیز دارد. با توجه به تنوع زبانی، ارتباط مردم اریتره با یکدیگر از این طریق ممکن نبود؛ به همین دلیل زبان عربی، تیگره و تیگرانی به عنوان زبان‌های مشترک اقوام مختلف این کشور انتخاب شد.

آنچه درباره ادبیات اریتره نوشته شده در مقایسه با کشورهای همجوار آن بسیار ناچیز است. این امر دلایل متعددی دارد که در رأس آن می‌توان از استعمار غرب نام برد. پس از آن حکومت فدرالی و اداره ده ساله این کشور زیر نظر اتیوپی نیز مانع بزرگی در راه آفرینش آثار ادبی شد تا این که دوران مبارزه مسلحانه آغاز شد و جنبش آزادی‌بخش اریتره شکل گرفت. این اقدام مرحله جدیدی را در ادبیات این کشور رقم زد و موجب پیدایش شاعران و نویسندگان بزرگ و آثار نوشتاری در سبک‌های مختلف به زبان‌های رسمی و محلی گردید؛ البته اغلب آثاری که در آن دوران نوشته می‌شد، برای کمک به بسیج عمومی و تقویت روحیه نبرد در برابر دشمن استعمارگر بود.

موضوع اصلی شعر در دوره انقلاب و نبرد مسلحانه، وطن بود. از جمله شاعران صاحب‌نام این دوره می‌توان به «محمد عثمان کجری» اشاره کرد. وی اشعار زیبایی

«مهر الحریة»، «بطاقة حب لإسمرا» و «وشاح الأرجوان» را سروده و اشعار دیگری نیز دارد که هنرمند بزرگ «ادریس محمد علی» آن‌ها را به صورت موسیقی اجرا کرده است. هنرمند سرشناس دیگر «احمد محمد سعید» شاعر و نمایشنامه‌نویس خلاق اهل اریتره است که اشعار و نمایشنامه‌های ملی می‌سرود. ترانه‌هایی مانند «علمینا یا بلاد الصامدین» از کارهای ماندگار این شاعر ادیب است. افزون بر اشخاص نامبرده، افراد دیگری نیز بودند که آثار خود را به دیگر زبان‌های رایج در اریتره می‌نوشتند، افرادی مانند «رمضان قبری» شاعر و «ود جعیف» که زبان تیگرانی را برای آفرینش آثار خود انتخاب کرده بودند. وجه مشترک همه این هنرمندان این بود که هر یک به نوعی در کنار شاعران قومیت‌های دیگر پیشتابان و حامی انقلاب اریتره بودند.

در زمینه رمان‌های عربی نیز رمان صالح یا رحله الشتاء اثر اندیشمند و تاریخ نگار مبارز، «محمد سعید ناود» را می‌توان نام برد که در دهه هفتاد قرن بیستم نوشته شده است. پس از استقلال نیز آثار دیگری به ویژه در قالب داستان کوتاه نوشته شد. این نوع ادبی در آن دوران رواج بسیار یافت و آثار برجسته‌ای در این زمینه پدید آمد که مجموعه داستانی فوق هامات السحاب نخستین آن‌ها به شمار می‌آید. مجموعه‌ای داستانی که پس از آزادی به قلم داستان‌نویس و سیاستمدار اریتره‌ای «حامد ضرر» نوشته شده است. پس از آن نیز نوشتن مجموعه‌های داستانی ادامه یافت و آثاری مانند عظام من خزف از «ادریس ابعری» منتشر شد. در زمینه داستان‌های بلند نیز پس از آزادی آثاری به زبان عربی پدید آمد که رمان نورتی اثر «احمد عمر شیخ» اولین آن‌هاست.

یکی دیگر از اقداماتی که پس از استقلال در جهت حفظ و گسترش ادبیات اریتره صورت گرفت، تشکیل انجمن‌های ادبی بود. انجمن‌هایی مانند شبیه‌های فرهنگی که به موضوع ادبیات و فرهنگ می‌پرداخت و شاعرانی بزرگ و سرشناس در آن شرکت می‌کردند. شاعرانی مانند «کجرای»، «محمد مدنی» و «عبدالحمیم» که با حضور خود به فعالیت‌های انجمن غنا می‌بخشیدند. بدین ترتیب ادبیات

در مرحله اول استقلال به یاری تلاش‌های فرهیختگان اریتره شکوفا شد. این افراد، دانش‌آموختگان دانشگاه‌های کشورهای عربی بودند و پس از بازگشت به وطن زمینه ظهور آثار و انواع ادبی نوپایی را فراهم کردند و سنگ بنای اولیه مسیری سرشار از نوآوری را بنا نهادند.

۲- ۴. خلاصه داستان رایحه باروت

رایحه باروت با فرار مردم از جمله پنج دوست اریتره‌ای مسلمان و مسیحی به نام‌های محمد، احمد، ابراهیم، آبراهام و میکائیل از روستایشان آغاز می‌شود. آنان مدتی را در اردوگاهی بین اریتره و سومالی به سر می‌برند و پس از آن به جنبش‌های انقلابی آزادی‌بخش می‌پیوندند تا وطن محبوبشان را از دست اشغالگران آزاد کنند و انتقام کشته‌شدگان را بگیرند. در ابتدا ابراهیم، میکائیل و احمد به طور مخفیانه اردوگاه را به قصد جبهه نبرد ترک می‌کنند و پس از مدتی دو دوست دیگر یعنی محمد و آبراهام نیز به آنان می‌پیوندند. دوستان پس از ورود به میدان نبرد از یکدیگر جدا می‌شوند و بر اساس تخصص‌های مختلف، هریک در پستی خاص مشغول به خدمت می‌شوند. با این امید که سرانجام روزی در خاک آزاد شده وطن گرد هم آیند.

داستان، حول این چند شخصیت و خانواده‌های آنان می‌چرخد تا ابعاد مختلف این جنگ را نشان دهد؛ البته در این بین خانواده ابراهیم بیش از دیگر خانواده‌ها که عمدتاً کشته یا اسیر شده‌اند، به چشم می‌آید. دیگر خانواده‌ها اغلب در خاطرات فرزندان‌شان مرور می‌شوند. خانواده ابراهیم از چهار نفر تشکیل شده است: ام ابراهیم، ابراهیم، عافیت دختر و مریم دخترخوانده خانواده. مادر این خانواده زنی صبور و فهیم است که با درایت، ایمان و توکل خود نمادی از وطن و استقامت و پایداری است. عافیت، دختر این خانواده نیز دختری زیبا، بامحبت و روشنفکر است. وی معشوق یکی از آن پنج دوست یعنی محمد و حلقه اتصال جبهه نبرد و کانون

خانواده است. محمد در ابتدا عشق خود را به عافیت ابراز نمی‌کند و عافیت نیز برای ادامه تحصیل به کشور انگلستان سفر می‌کند. محمد نیز به نیروی دریایی می‌پیوندد و در طول سال‌های مبارزه با امید وصال به عافیت تمام وقایع نبرد و عشق خود را در نامه‌هایی خطاب به معشوق می‌نویسد. نامه‌هایی که هیچ‌گاه به مقصد ارسال نمی‌شود.

سال‌ها دوری، آوارگی، استقامت و نبرد پنج دوست و خانواده‌ها سرانجام پس از گذشت چندین سال نبرد مسلحانه با شهادت یکی از آن پنج نفر و مجروح شدن یکی دیگر به پایان می‌رسد. سرانجام فداکاری جوانان و ایستادگی مردم به ثمر می‌نشیند. شهرهای اشغال شده یکی پس از دیگری آزاد می‌شوند و اریتره استقلال خود را بازمی‌یابد و در پی آن، خانواده‌ها و جوانان به وطن خود بازمی‌گردند تا عشق و آرامش را در سرزمین مادری خود از سر بگیرند.

۲-۵. عناصر و ساختار داستانی رایحهٔ باروت

رایحهٔ باروت روایتگر توأمان مرگ و زندگی و بیم و امید است که جزء واقعیت‌های هر نبردی به شمار می‌آیند. این کتاب متشکل از ۷ بخش کوتاه است که در راستا و ادامهٔ یکدیگر قرار دارند. هاشم محمود حسن در این کتاب در پی نشان دادن گوشه‌ای از استقامت و جان‌فشانی‌های مردم اریتره برای حفظ سرزمین و هویت ملی‌شان است و از این طریق می‌کوشد پایداری آنان را در قالب داستان به کشورهای جهان معرفی کند.

مضمون کلی کتاب، جنگ، اشغال، استعمار و تأثیر آن بر زندگی مردم عادی و ساکنان روستاها و شهرهای اریتره است. استعمار از جمله نمودهای بارز امپریالیسم است. قدرتی که از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کرده و بر سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام دیگر برتری می‌یابد و اراده‌اش را بر آن‌ها تحمیل می‌کند؛ اما در این رابطه «ماهیت واکنش استعمارگران یکسان نیست، درست همان‌گونه که فرایند

استعمارگری در هر منطقه شکل منحصر به فردی دارد» (صالح‌بیک و همکاران، ۱۳۹۸ ه.ش: ۶۱ نقل از: گرین و لیبهان). شیوه رویارویی مردم با آن نیز منحصر به ویژگی‌های منطقه و باورهای مردم آن است. همان‌طور که نوع بیان و برخورد مردم مسلمان کشورهای اسلامی و آفریقایی از جمله مردم اریتره در رایحهٔ باروت برخاسته از باورهای دینی و ویژگی‌های محیطی سرزمین آنان است.

کتاب **رایحهٔ باروت** با عنوانی متناقض‌نما و تا حدی نمادین آغاز می‌شود. عنوانی که یادآور لزوم گذر از رنج و مشقت برای رسیدن به آرمانی چون استقلال و آزادی است. چه بسا که در این مسیر تنها راه‌هایی، گذشتن از جان عزیز خود و نزدیکان باشد. در واقع عنوان بیانگر همان همراهی دو مفهوم مرگ و زندگی است. رایحه، تداعی‌کنندهٔ خوشی، آرامش و زیبایی است. در صورتی که باروت یادآور مرگ و منتهای خشونت است. گویی نویسنده معتقد است برای رسیدن به آرامش، آزادی و حفظ استقلال باید باروت را چون رایحه‌ای دلنشین به جان خرید. این کتاب نمادهای دیگری نیز دارد. از جمله این که با مرگ یک کودک و تولد کودکی دیگر آغاز می‌شود که به مثابهٔ پایان یک دوره و آغاز امیدی نو و تازه است. از سوی دیگر تلاش زنان اردوگاه برای حفظ جان کودک تازه متولد شده پس از مرگ مادرش، نشانهٔ همراهی و همدلی برای حفظ وطن و سازش‌ناپذیری و تسلیم‌نشدن در برابر ظلم و ستم دشمن است. زن و مادر نیز همچون نمادهایی برای حفظ آرامش و وطن جلوه‌گر می‌شوند. (محمد، ۲۰۲۰/۶/۸).

رایحهٔ باروت با جملاتی آغاز می‌شود که اوضاع کلی حاکم بر جسم و جان و فضای زندگی مردم اریتره را نشان می‌دهد. «**خلفهم بلادهم وأمامهم ضباب لا رؤیة منه، لكن الأمل والرغبة في النجاة هي سيدة الموقف، وهو خط السير الذي يقودهم حيث الأمكنة الأقرب والمخيمات التي يمكنها أن تخبئهم من نيران الحروب المهلكة**» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۰).

ترجمه: پشت سرشان سرزمینشان قرار داشت و آینده‌ای مه‌آلود در جلوی چشمان

آن‌ها نقش بسته بود؛ اما در این کشاکش، امید به زنده ماندن بر آن‌ها غلبه داشت و این میل به بقا آن‌ها را به طرف نزدیک‌ترین اردوگاهی که آن‌ها را از آتش مرگبار جنگ در امان می‌داشت، هدایت می‌کرد.

این کتاب در مجموع، محتوایی ساده دارد که با زبانی روشن، همراه با اندک نمونه‌هایی از نمادپردازی بیان شده است. پژوهشگر پنج مضمون غالب این داستان را چنین برمی‌شمارد: ۱. مسأله سرزمین، انسان و جنگ؛ ۲. هماهنگی و همراهی در حرکت‌های اجتماعی علی‌رغم اختلافات عقیدتی و مذهبی؛ ۳. زن، اعم از مادر، دختر و همسر که نمادی برای وطن، زندگی، امید و پیروزی است؛ ۴. انقلاب و ۵. عشق (آریچ محمد، ۲۰۲۱/۶/۸).

رایحهٔ باروت از نظر ساختاری و عناصر داستانی پیچیدگی چندانی ندارد. گزارش و توصیف حوادث نبردی چند ساله است که به صورت خطی، از زبان راوی دانای کل روایت می‌شود. راوی داستان دانای کل و مداخله‌گر است؛ بنابراین به راحتی افکار نویسنده را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. اهدافی که در پس خلق شخصیت‌ها نهفته است و نیز دیدگاه‌های راوی-نویسنده دربارهٔ عناصر مقاومت نیز از این طریق به سادگی و روشنی در اختیار خواننده و مخاطب قرار می‌گیرد.

۴ بخش اول کتاب یعنی بیش از نیمی از آن به توصیف وضع اسفبار زندگی در اردوگاه و بیم و امید مردم در آن می‌گذرد. زمان وقوع داستان بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۹۱م است؛ ولی به طور دقیق مشخص نمی‌شود چه سال‌هایی را شامل می‌شود. البته با توجه به این که در پایان کتاب سخن از آزادی شهرها و بازگشت مردم به اریتره است، می‌توان حدس زد پایان ماجرا مربوط به سال‌های آغازین دههٔ ۹۰ میلادی باشد.

دو حادثهٔ مهم **رایحهٔ باروت** ورود پنج قهرمان اصلی به میدان‌های نبرد علیه استعمارگران و عشق محمد به عافیت است. در واقع نویسنده به موازات بیان دلآوری‌ها و مقاومت مردم اریتره داستانی عاطفی را نیز در روایت کلی خود جای

داده است که بر جذابیت داستان می‌افزاید؛ اگر چه تقریباً هر دو حادثه آن بدون هیچ تعلیقی پیش می‌روند.

از نظر شخصیت و شخصیت‌پردازی، قهرمانان داستان اعم از زن و مرد ویژگی‌های مشترکی دارند. آنان همگی مبارز، مقاوم، مصمم و باراده هستند و یگانه آرمانشان آزادی و بازسازی دوباره وطن است. به طور کلی می‌توان گفت شخصیت‌های داستان تک بُعدی هستند و ابعاد مختلف آن‌ها بررسی نشده است. خواننده از طریق برخی توصیفات کلی نویسنده به تمایلات، دغدغه‌ها و افکارشان پی می‌برد. مسائلی که در خدمت هدف اصلی و محوری داستان قرار دارند و بیشتر بر یک بُعد تأکید می‌کنند. کتاب رایحه باروت از این نظر یادآور نخستین آثار ادبیات مقاومت فلسطین است. «عزیز ماضی شکری» در کتاب *الروایة و الانتفاضة* این آثار را داستان-شعر می‌نامد؛ چرا که به نظر وی این آثار فقط به توصیف ساده امور می‌پردازند و سادگی عناصر داستانی از جمله زمان، مکان، حوادث و شخصیت‌ها در این داستان‌ها به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد در درجه اول بر اساس هدفی شاعرانه پایه‌گذاری شده‌اند (عزیز ماضی، ۲۰۰۵م: ۲۵۴). پژوهشگر دیگر «احمد ابومطر» نیز ضمن بیان این موضوع، دخالت‌های احساسی و واکنش‌های سریع راوی را نیز در این پرداخت شاعرانه مؤثر می‌داند (ابومطر، ۱۹۹۴م: ۱۳۳). با این حال، *رایحه باروت* به لحاظ جذابیت داستانی گیرایی خاص خود را دارد. از دیگر سو در کشور اریتره و دیگر کشورهای آفریقایی مورد توجه و تحسین قرار گرفته و در نوع خود توانسته است گوشه‌ای از مقاومت و دلاوری‌های مردم ستم‌دیده اریتره را به تصویر کشد.

۲-۶. جلوه‌های پایداری در داستان رایحه باروت

ادبیات پایداری ادبیاتی متعهد است که در پی نظریه التزام در ادبیات مورد توجه قرار گرفت (بصیری، ۱۳۸۸ ه.ش: ۲۰) این نوع ادبیات در هر سرزمینی به فراخور ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن به گونه‌ای خاص نمود پیدا می‌کند.

با توجه به این که «هر متن داستانی ویژگی‌های هنری، هستی‌شناسی، اهداف، پرسش‌ها و فلسفه خاص خود را دارد» (عزیز ماضی، ۲۰۰۵: ۱۳)، نویسنده‌ای که مقاومت و ایستادگی مردم کشورش را موضوع کار قرار می‌دهد، خود را ملزم به بیان رنج‌ها، از خودگذشتگی‌ها و رشادت‌های مردم می‌داند و از این طریق پیوند عمیق خود را با مفاهیم انسانی، مردم و سرزمین خود ابراز می‌دارد. ادبیات پایداری گاهی ادای دین به وطن و پاسداشت مقاومت و دلاوری آحاد مختلف مردم، بیان راه‌های حفظ و گسترش هویت ملی و تفاخر به آن نیز هست و اندیشه‌های انسانی و ضد استبدادی و استعماری نویسنده را به صورت پیامی ویژه و غالب به نمایش می‌گذارد.

مضامین ادبیات پایداری معمولاً مشترک هستند و در اغلب آثار این گونه ادبی به طور یکسان دیده می‌شوند. به ویژه این که آثاری متعلق به یک منطقه یا حوزه فکری و فرهنگی باشند. مضامین و موضوعاتی همچون مبارزه‌طلبی، شجاعت و فداکاری که با مخاطرات، بیم و امید و آرمان‌هایی مانند برابری و آزادی همراه هستند. این مضامین، فضای خاصی به داستان‌ها و ادبیات مقاومت می‌دهند که البته با دیدگاه و اهداف خاص هر نویسنده نیز همراه می‌شوند. مثلاً در ادبیات مقاومت کشورهای اسلامی شهادت‌طلبی و استناد به مفاهیم و موضوعات دینی و قرآنی برجستگی خاصی می‌یابد. ویژگی‌های خاص هر سرزمین و نوع و مبنای پایداری مردم که در برابر استعمار خارجی یا استبداد داخلی باشد نیز در انتخاب و برجستگی هریک از مضامین مقاومت و پایداری تأثیر دارد. نکته‌ای که در این گونه آثار حائز اهمیت به نظر می‌رسد این است که نویسنده فقط به دنبال تصویر ظاهر امور و شخصیت‌ها نباشند؛ بلکه به بیان ریشه‌های اساسی مقاومت و پایداری و اهداف آن نیز بپردازد. «شکری عزیز ماضی» در این باره داستانی را پخته و اصیل می‌داند که از این ویژگی مهم برخوردار باشد. وی معتقد است، نویسنده‌ای که در حوزه مقاومت و انتفاضه قلم می‌زند باید در کنار آگاهی نسبت به مسائل اجتماعی،

مسائل فنی روایت‌پردازی را به خوبی بشناسد و مفهوم کلی ادبیات و داستان‌پردازی و فلسفه و وظیفه خاص آن را درک کرده باشد (همان: ۲۴۱). در این صورت داستان از حالت روایت صرف تاریخی خارج می‌شود و ابعادی هنری به خود می‌گیرد.

در تأیید سخن پیشین، «مصطفی عبدالغنی» در کتاب *الاتجاه القومي في الرواية* داستان‌های حوزه مقاومت در ادبیات عرب را به دو دسته روایت‌های صرفاً تاریخی و روایت‌های هنری تقسیم می‌کند (عبدالغنی، ۱۹۹۴م: ۲۵۷). از این نظر رایحه باروت در دسته اول قرار می‌گیرد. محور اصلی این کتاب، نبرد و مقاومت مردم کشور آفریقایی اریتره و مبارزات گروه‌های انقلابی این کشور در برابر مهاجمان ایتوپی است. نویسنده در این داستان با گزارشی ساده و صرف به بیان اوضاع و احوال و همدلی گروه‌های مختلف مردم و همراهی آنان با گروه‌های انقلابی می‌پردازد و تلاش و پایداری آنان را در اردوگاه، جبهه‌های نبرد و بازسازی وطن به تصویر می‌کشد. جلوه‌های این پایداری را زیر ۴ عنوان تبیین هویت ملی، سلحشوری و جنگاوری، شکیبایی و حفظ روحیه پایداری، همدلی و اتحاد می‌توان دید.

۲-۶-۱. تبیین هویت ملی

برای هویت و هویت ملی تعاریف گوناگونی ذکر شده است. اگر بخواهیم خلاصه‌ای از این تعاریف ارائه کنیم باید بگوییم هویت لایه‌های گوناگونی دارد که هویت ملی مهم‌ترین آن است (حاجیان، ۱۳۷۹ ه: ۱۰۱). هویت ملی ادراک یک ملت از چیستی و کیستی خویش در مقابل ملت‌های دیگر است. چیزی است که موجب می‌شود، ملتی به واسطه آن خود را از دیگران متمایز بداند و به داشته‌های خود احساس تعلق کند (گودرزی، ۱۳۸۷ ه: ش: ۲۷-۲۸). تاریخ، فرهنگ، سیاست، زبان و دین مؤلفه‌ها و ابعاد این هویت به شمار می‌آیند که نه تنها در سلوک و تعامل‌های مختلف مردم بلکه در آثار ادبی و افکار نویسندگان نیز بازتاب می‌یابند. برخی از این آثار از جمله متون داستانی ادبیات پایداری ماهیتاً به گونه‌ای هستند که عناصر و مضامین هویتی و ملی را بیش از دیگر آثار مورد استفاده قرار می‌دهند.

از این رو بخش مهمی از داستان رایحهٔ باروت نیز به شرح و توصیف و بیان ارزش‌های هویتی و ملی مردم اریتره و تأکید بر آن می‌گذرد.

داستان با فرار مردم اریتره از سرزمین مادری‌شان آغاز می‌شود. گریزی اجباری که آن را به امید زنده ماندن و بازگشت دوباره به وطن به جان می‌خرند. تنها به این دلیل که زنده بمانند؛ زیرا زندگان می‌توانند کاری بکنند و از مردگان کاری ساخته نیست. نویسنده این اوضاع را این گونه توصیف می‌کند:

«أَنْ تَتْرَكَ دِيَارَكَ هَذَا شَعُورٌ مُؤَلِّمٌ وَمُهَيِّنٌ، لَكِنْ قَدْ يَكُونُ هِجْرَانًا مُؤَقَّتًا خَوْفًا مِنْ أَنْ يَهْجُرَكَ أَحَدٌ إِلَى حَيْثُ اللَّاعُودَةِ، إِلَى حَيْثُ التَّرَابِ، فَقَدْ تَحْتَمِلُ فِرَاقَ الْوَطَنِ لِأَمَلٍ فِي دَاخِلِكَ بِأَنَّكَ عَائِدٌ وَأَنْ النَّصْرَ قَادِمٌ، لَكِنْ لَا يُمْكِنُ أَنْ يَعُودَ الْمَوْتَى» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۸).

ترجمه: فکر رها کردن خانه و کاشانه حس دردناک و تحقیرآمیزی دارد. شاید این سفر در گریز از اینکه دشمن آن‌ها را به سفری دردناک و بی‌بازگشت در دل خاک ببرد، سفری موقت باشد. گاهی دوری از وطن را به امید بازگشت دوباره و پیروزی تحمل می‌کنیم؛ اما مردگان امکان بازگشت ندارند.

اولین پناه آنان پس از فرار، اردوگاه است. برزخی بین وطن و میدان نبرد که البته نویسنده توقف در آن را جایز نمی‌داند؛ زیرا در نظر وی پذیرش زندگی در اردوگاه نوعی بی‌هویت ماندن است:

«هنا لأبيض ولا أسود، هنا فقط لون رمادي، وهو لون لا يعرف الهوية أو الانتماء» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۵).

ترجمه: اینجا نه سیاه است نه سفید. همه چیز در اینجا خاکستری است؛ این همان رنگی است که هویت و وابستگی نمی‌شناسد.

چیزی که قهرمانان اصلی کتاب و همهٔ پناهندگان می‌خواهند، اثبات این هویت و تمامیت ارضی کشورشان است؛ بنابراین با حفظ یاد و خاطرهٔ وطن، صبوری می‌کنند. سپس وارد میدان مبارزه و مقابله با دشمن می‌شوند تا در عمل، این هویت را به

اثبات برسانند و با باز پس گرفتن سرزمین‌های اشغال شده، از میهن، استقلال، باورها و فرهنگ خود پاسداری کنند. مهم‌ترین جلوه‌های تبیین هویت ملی در این داستان را زیر ۴ عنوان میهن‌دوستی، استقلال‌طلبی و بیگانه‌ستیزی، دین و باورهای مذهبی و حفظ فرهنگ می‌توان بررسی کرد.

۱- میهن دوستی

یکی از بارزترین جلوه‌های هویت هر ملتی وطن و سرزمین و عشق به آن است. از این رو وطن، مورد علاقه‌ترین موضوع و محور اصلی سخن نویسنده در رایحهٔ باروت است و اساس داستان بر حفظ آن بنا نهاده شده است. به عقیدهٔ رمان نویس اریتری «حب الوطن من حب الله، وحب العباد من حب الله.. الحب یصنع و لا یهدم» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۳۴).

ترجمه: عشق به وطن ریشه در عشق به خدا دارد و عشق به بندگان خدا ریشه در عشق به خدا دارد. عشق می‌سازد. ولی خراب نمی‌کند.

نویسندهٔ رایحهٔ باروت اثرش را ادای دین به انقلاب و مقاومت مردم اریتره می‌داند و در توصیف وطن، آن را «مادر» و «عشق» می‌نامد. در آغاز، یادآوری خاطرات وطن مایهٔ آرامش و آسایش و موجب افتخار و عزت قهرمانان اصلی است. وطن و مناظر آن از صحنه‌های پرتکرار در خاطرات پناهندگان است و نویسنده از جغرافیا و آب و هوای کشورش می‌گوید. خاطرات خوش دوران مدرسه و زندگی در کنار خانواده، بازی‌ها و شادی‌های کودکانه و شرکت در مراسم دینی نیز صحنه‌هایی است که هر لحظه آن‌ها را همراهی می‌کند.

«إبراهیم مستاء جداً من الوضع الجدید، یجلس وحده، ولا یخالط الناس کثیراً، تأخذہ الذکری إلى مراتع الصبا وحیة القرية وطیبة أهلها والمزارع والبساتین، تخنقه العبرة» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۳۸).

ترجمه: ابراهیم از این وضعیت پیش آمده بشدت ناراحت بود. او تنها می‌نشست و زیاد با مردم معاشرت نمی‌کرد. بیاد خوشی‌های دوران کودکی، زندگی روستایی، مهربانی اهالی آن و کشتزارها و باغ‌ها می‌افتاد و بغض گلویش را می‌فشرده..

سختی یادآوری آن روزها باعث می‌شود، قهرمانان اصلی داستان تصمیم بگیرند برای خود شغلی در اردوگاه فراهم کنند و موفق هم می‌شوند؛ اما کار کردن و مشغول شدن هم فکر وطن را از سر آنان بیرون نمی‌کند. نمی‌توانند به این اندازه از زندگی اکتفا کنند و تحقق برترین خواسته‌هایشان را در آن جا می‌بینند. در نظر آنان دیدار دوستان و دوباره دور هم جمع شدن و رسیدن به معشوق همه در وطن، زیبا و خواستنی است. سرانجام مرگ مادر مریم انگیزه‌ای برای پیوستن قهرمانان به جبهه انقلاب می‌شود. مریم کسی است که راوی، خود او را وطن می‌خواند. (همان: ۳۲) واز زبان قهرمانان داستان می‌گوید:

«فموت مریم هو موت الدليل، موت الأمل، موت القدرة على التحمل والصبر من أجل الرجوع لإرتريا الحبيبه، كما أنها قد تذكرهم بضعفهم أو بفرارهم من الغدر الإثيوبي الغشيم . لذلك لا يجب أن تموت مریم على الإطلاق، يجب أن يخرج من هذه الخيام من ينقذها وينقذ هذا الوط (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۵۷)

هاشم محمود در موارد دیگری نیز زن (مادر، معشوق) را نماد وطن دانسته است. ابراهیم در روزهای آغازین زندگی در اردوگاه هنگام یادآوری گذشته خود می‌گوید: «كل شيء ينقضي في هذه اللحظة كأنه لحظة عدمية ، لا طعم لشيء دون أمي... أمي هي وطني وأنا بلا أم وبلا وطن» (همان: ۲۴).

ترجمه: همه چیز در این لحظه پایان می‌پذیرد گویی که لحظه نیستی است. ، بدون مادرم همه چیز رنگ می‌بازد. مادرم وطن من است و من بی مادر و بی وطن شده‌ام.

و راوی، عافیت را وطنِ معشوق می‌داند: «او رفیق جنگ‌ها و معشوقِ وطن بود» (همان: ۷۳). وطن مانند مادر، زن و معشوق است که خاستگاه و پناه قهرمانان هستند؛ بنابراین نه تنها دوست‌داشتنی است بلکه قداست و حرمتی دارد که باید حفظ شود. به‌ویژه این‌که کسانی مانند ام ابراهیم به عنوان مادر، عافیت به‌عنوان معشوق و مریم، نوزاد بی‌گناه و پاک، نماینده مفهوم وطن هستند. ام ابراهیم

زنی دلسوز، با درایت، مؤمن و صبور است و عافیت، دختر همین زن، دختری زیبا و روشنفکر با حفظ اغلب خصوصیات مادر است. ضمن این که هر دو روحیاتی انقلابی دارند و حامی مبارزان هستند.

۲. استقلال طلبی و بیگانه‌ستیزی

یکی از اهداف اساسی حمله اتیوپی به اریتره الحاق این کشور به خاک اتیوپی است. اریتره به دلیل ذخائر و منابع معدنی فراوان برای اتیوپی اهمیت زیادی داشت؛ به همین خاطر هایلاسلاسی حاکم وقت اتیوپی گفته بود: ما خواهان سرزمین اریتره هستیم نه مردم آن (گلی زواره، ۱۳۷۲ ه.ش: ۳۷۷)؛ اما جوانان پرشور و انقلابی تن دادن به این ذلت را نمی‌پذیرفتند و خواهان مرگ در راه آرمان و آزادی وطن بودند. از همان آغاز داستان، زمزمه‌هایی درباره پیوستن دوستان (پنج شخصیت اصلی داستان) به گروه‌های انقلابی هست. سرانجام ابراهیم، میکائیل و احمد به طور ناگهانی تصمیم می‌گیرند به انقلاب ملحق شوند. تولد سخت مریم و یتیم شدن او انگیزه فرار آنان را تقویت می‌کند. مریم دختری است که مادر در هنگام زایمانش به دلیل شرایط سخت اردوگاه، جان خود را از دست می‌دهد و پس از آن، زنان اردوگاه هر یک به نوبت برای چند روز سرپرستی او را به عهده می‌گیرند. جوانان، این تولد مظلومانه را نمادی برای مبارزه و ترک وضعیّت برزخی و بلاتکلیف اردوگاه می‌بینند: کودک فریاد می‌زد و مردم می‌گریستند. همه به حال او گریه می‌کردند و او بر سر اوضاع و شرایط فعلی داد می‌کشید. گویا آن بینوا نمی‌خواست آن‌ها سستی بورزند و سکوت کنند و آرام باشند. گویا آن‌ها را به بازگشت دعوت می‌کرد. مریم با فریادهایش مرگ را به زندگی در اردوگاه ترجیح می‌داد (محمود حسن، ۱۴۰۰ ه.ش: ۳۱).

اغلب بزرگ‌ترها از جمله ام ابراهیم و عمو فکاک صاحب‌کار جوانان با آن‌ها هم‌عقیده هستند؛ بنابراین آن‌ها با انگیزه‌ای قوی وارد میدان مبارزه می‌شوند و آموزش‌ها و سختی‌های آن را به جان می‌خرند. اینجاست که جبهه نبرد را بسیار گسترده می‌یابند (همان: ۶۵).

استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، نکوهش حاکمان جور و ستم و محکومیت آنان را نیز به دنبال دارد. راوی در **رایحهٔ باروت**، دشمن را استعمارگر و وحشی خطاب می‌کند. وی حمله و حضور بیگانه در خاک کشورش را نتیجهٔ تأیید تاجران جنگ و سکوت مجامع بین‌المللی می‌داند و به این دلیل آنان را نکوهش می‌کند:

امپراتور پیر «هایله سلاسی» در مقابل بی‌توجهی جهان و مجامع بین‌المللی با همهٔ توان برای الحاق اریتره به همسایه‌اش اتیوپی تلاش می‌کرد. همان مردی که امروزه بی‌رحمانه روستاها را می‌سوزاند و نابود می‌کند و جهان از تماشای صحنه‌های قتل عام دائم و تکرار این عمل شنیع لذت می‌برد. گویی اتفاقی نیفتاده است (همان: ۱۷).
«لعن الله الحرب وتجارها والجيش الإثيوبي البغيض (طور سراویت) الذي لايعرف الرحمة متهمكماً بشعاراته الرخيصة وسياسات الأرض المحروقة التي يتبعها لتفريغ الأرض من أهلها لينعم بخيراتها» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۲۷).

ترجمه: نفرین خدا بر جنگ و بر تاجران آن و بر ارتش نفرت‌انگیز و بی‌رحم اتیوپی (طور سراویت) که با شعارهای سخیف سیاسی زمین سوخته برای خالی کردن این کشور از مردمش و برخورداری از منابع آن تلاش می‌کند.

۳. دین و باورهای مذهبی

اکثر جمعیت اریتره را مسلمانان تشکیل می‌دهند و یکی دیگر از دلایل نبرد اتیوپی و این کشور همین مسأله دانسته شده است. بنابراین نبرد این دو کشور تا حدی مربوط به مسائل دینی نیز هست. به طوری که حتی پس از استقلال کشور اریتره، اتیوپی‌ها با حمایت از اقلیت مسیحی ساکن در این کشور همچنان به اختلافات بین دو کشور دامن می‌زنند؛ اما در کتاب **رایحهٔ باروت** مسلمان و مسیحی در کنار یکدیگر قرار دارند و هر دو خود را متعلق به یک سرزمین و دارای یک هویت ملی می‌دانند. در این داستان دین و باورهای مذهبی یکی از دلایل اساسی استقامت و پایداری و یاریگر قهرمانان است. چه قهرمانان جوانی که وارد میدان نبرد می‌شوند و چه زنی همچون ام ابراهیم و دیگر ساکنان اردوگاه، همگی به پشتوانهٔ

باورهای دینی خود در برابر دشمن ایستادگی می‌کنند. چهارچوب اصلی داستان را نیز قهرمانان مسلمان و مسیحی تشکیل می‌دهند و قهرمانان مسیحی هم در جبهه‌های نبرد و هم زندگی در اردوگاه در کنار مسلمانان هستند. مراسم مذهبی خود را نیز هم در وطن و هم در اردوگاه آزادانه و مستقل برگزار می‌کنند. از این رو به نظر می‌رسد نویسنده بر همزیستی مسالمت‌آمیز این دو دین درکشور اریتره تأکید دارد و از مراسم و مکان‌های دینی آنان نیز به نیکی یاد می‌کند:

«کان مکتیل یحب الذهاب للصلاة للعب فی فناء الكنسیة مع أصدقائه، وقطف أوراق الفل والیاسمین وتوزیعها علی بعضهم البعض.. یا الله رائحة المكان تفوح من کل جانب. لطفك یا الله!» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۳۸).

ترجمه: میکائیل دوست داشت برای نماز به کلیسا برود تا با دوستانش در حیاط آن بازی کند و برگ گل‌های یاس و یاسمین را بچیند. ای خدا عطر کلیسا در همه جا پیچیده است.

۴. حفظ فرهنگ

یکی از اولین اقدامات دشمن برای از بین بردن یکپارچگی ملت‌ها نابودی فرهنگ آنهاست. در رمان **رایحه باروت** چشم دشمن به دنبال زمین‌ها و نعمت‌های کشور اریتره است؛ اما در این راه فقط به تصرف زمین‌ها اکتفا نمی‌کند. بمب افکنی‌های بی‌هدف گویای آن است که دشمن اتیوپی قصد نسل‌کشی در این سرزمین را دارد. به‌همین دلیل در پی بهانه‌های مختلف از جمله یافتن انقلابیون حتی پوشش‌های گیاهی این سرزمین را از بین می‌برد. در پی حملات دشمن آثار باستانی نیز یکی پس از دیگری فرو می‌ریزند تا هویت و گذشته ملت اریتره کاملاً پاک شود. راهی که پیش روی قهرمانان قرار دارد، این است که در جبهه‌های نبرد در عرصه علم و آنان که هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند با صبر و ایمان خود در مقابل دشمن ایستادگی کنند. آنان علاوه بر جهاد، با مرور خاطرات گذشته خود سبک زندگی و فرهنگ خاص خود را پاس می‌دارند و با امید به بازگشت، بازسازی و آینده‌ای روشن، روزگار می‌گذرانند.

علاقهٔ قهرمانان به حفظ فرهنگ و قومیت خود نه تنها به مبارزه و ایستادگی در برابر دشمن می‌انجامد؛ بلکه چنان است که ام ابراهیم زندگی در روستای خود را بر زندگی در شهر ترجیح می‌دهد. نویسنده بر این باور است که این طور او به روح درگذشتگان و نیاکان خود نزدیک‌تر است. عافیت نیز علی‌رغم سفر به انگلستان قصد خدمت به کشورش را دارد و نویسنده این را از ویژگی‌های انسان‌های اصیل می‌داند که غربت هرگز تغییرشان نمی‌دهد. راوی ضمن مقایسهٔ کشور انگلستان با اریتره و سومالی از طرف عافیت می‌گوید: با وجود تمام چیزهایی که عافیت در آن‌جا آموخته بود، در آن‌جا یک چیز را کم داشت و آن گرمی و صمیمیت بود. گرمای نزدیک بودن، گرمای آغوش و دیدن عزیزان در آغوش وطن (همان: ۷۶).

۲-۶-۲. سلحشوری و روحیهٔ جنگاوری

روحیهٔ جنگاوری و ستم‌ستیزی در رایحهٔ باروت زن و مرد و پیر و جوان نمی‌شناسد. اگر چه مبارزهٔ مسلحانه در ظاهر چهره‌ای مردانه دارد و قهرمانان اصلی مردانی مبارز هستند، اما زنان در پس زمینهٔ داستان با مهر و عطوفت و روحیات انقلابی خود مایهٔ دلگرمی مبارزان هستند. آنان علاوه بر نبرد مستقیم با دشمن در جبهه‌ای دیگر (تلاش در عرصه‌های علمی و تربیت نسل آینده) نیز به طور غیر مستقیم در برابر دشمن ایستادگی و مقاومت می‌کنند و برای مردان خود افتخار می‌آفرینند. محمد در نامه‌ای خطاب به عافیت می‌نویسد:

«انتظريني يا عافيت أنا أحرر الوطن لأجلك ولأجلي ولأجل الصغار والكبار، وأعلم جيداً أنك مثلي حتى وإن لم يكن بيدك سلاح تحاربتن به أعداء الوطن، لكن صمودك سلاح، ومسك بمریم سلاح، أمل أن تكملی دراستك» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۳۳).

ترجمه: منتظرم باش عافیت، من به خاطر تو، خودم و بچه‌ها و بزرگ‌ترها، وطن را آزاد خواهیم کرد و به خوبی می‌دانم که تو هم مثل منی، حتی اگر در دستانت سلاح نداشته باشی تا با دشمنان میهن بجنگی، ولی پایداری تو، سلاح توست، مراقبت از مریم، سلاح توست، امیدوارم که درس‌هایت را تمام کنی.

البته زنان به طور مستقیم نیز در میدان نبرد حضور دارند. در شروع پیوستن جوانان به جبهه انقلاب، نویسنده اعزامیان میدان نبرد را دختران و پسران جوان می‌نامد. محمد در توضیح این مطلب به ام ابراهیم می‌گوید:

«بله مادر، جنگ خصوصیتی در ما ایجاد کرده است که قبلاً نداشتیم. مرد در میدان جنگ مانند زن است. همه برای پیروزی وطن و شکست دشمن می‌جنگند و مبارزه می‌کنند. زنان اریتره در گوشه‌ای منتظر نایستادند بلکه هر قدر توانستند کمک کردند. حتی برخی از زنان سلاح برداشتند» (همان: ۹۵).

یکی دیگر از زنان سلحشور در این کتاب همسر آبراهام است. او پرستار جبهه‌های نبرد است و در جریان شدت یافتن یکی از درگیری‌ها با این که همسر خود را از دست داده، فداکاری‌های بسیاری از خود نشان می‌دهد. روحیه مبارزه و حق‌طلبی در ادبیات پایداری به حضور مستقیم زنان و مردان در عرصه‌های نبرد خلاصه نمی‌شود. سلحشوری و مبارزه به صورت دعوت‌های پنهان و آشکار برای مبارزه و قیام، مقابله با دشمن تا پای جان، ستایش شهادت و مرگ مجاهدان و دستاوردها، پیروزی‌ها و افتخارات آنان نیز دیده می‌شود.

۱. دعوت به مبارزه و قیام

در رمان رایحه باروت مردم برای بازگرداندن آرامش به سرزمین از دست رفته خود به جوانان و انقلاب دل بسته‌اند. راوی داستان معتقد است:

«فلا تخسر العراک مرتین، مرة حزناً علی وطنک فی حیاتک، ومرة آخری فی قبر بلا عنوان، فعلى الأقل اکسب عراقاً واحداً.. قاتل و مت مدافعاً عن الوطن.. ونم مستریح النفس والسریره، فیزورک الأهل والعشاق بعد موتک» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۴).

ترجمه: انسان نباید دو بار شکست بخورد؛ یک بار در غم از دست دادن وطنش و یک بار با مدفون شدن در قبری بی‌نام و نشان. دست کم باید در یک نبرد پیروز شود. او باید بجنگد و در حال دفاع از وطنش بمیرد. باید با وجدان و خاطری آسوده به خواب ابدی فرو رود.

جوانان نیز بر سر افرادی که بی‌هدف در انتظار گشایش هستند، فریاد می‌زنند: «هنوز در جای خود ایستاده و همراه زنان و کودکان ناله و شیون می‌کنیم. ما در زمان معجزات و کرامات نیستیم. هر کس کار و تلاش کند به هدفش می‌رسد. هر که بکار درو می‌کند و هر کس به خاطر وطنش جهاد کند باید در انتظار گشایش و پیروزی باشد» (همان: ۲۸)

۲. مقابله با دشمن تا پای جان

در این داستان حتی مرگ در راه وطن نوعی پیروزی است؛ بنابراین فکر کردن به این موضوع نه تنها مانع مبارزه نمی‌شود، بلکه یکی از انگیزه‌های قهرمانان و مبارزان برای پیوستن به انقلاب است. در نظر آنان نه تنها مرگ در راه وطن و آرمان، پیروزی است بلکه در صورت مبارزهٔ رویاروی، شکست نیز مایهٔ مباهات است: «إن فشلت في الدفاع عن أرضك وعرضك في حياتك، فأكرم لك أنك حاولت ولم تنجح، وفي النهاية دفنت في موطنك» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۵۱).

ترجمه: اگر در راه دفاع از وطن و ناموس و شرف ناکام گشتی، پس آبرویش مایهٔ بزرگی برای توست؛ چرا که تلاش کرده ولی موفق نشدی و در نهایت در سرزمین خودت به خاک سپرده می‌شوی.

در مقابل، برای راوی و قهرمانان داستان، مرگ دور از وطن و در جهت حفظ تن خود، ننگی بزرگ است و چنین مرگی، مردن به سان سگ‌های ولگرد و بی‌پناه و به منزلهٔ شکستی دوچندان است؛ بنابراین در حالی که گریزی از مرگ نیست، بهتر است این مرگ در راه وطن باشد:

«فلا مفر سوى أن تموت بشرف، أن تموت وأنت تقاتل وتجاهد لتحمي هذا الوطن.. هناك أشياء كبرى تستحق القتال والموت لأجلها، فأجعل جسدك يأكله الدود بشرف، لتشهد عليك رجلاك وساعداك، إنك مت فداءً للوطن المحبوب، ولم تمت بأساً وقهراً وحنناً على فقدانه» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۵۱).

ترجمه: باید در حال مبارزه و جهاد برای دفاع و حمایت از وطن جان دهی...

چیزهای بزرگی در زندگی هستند که ارزش مردن بخاطر آنها وجود دارد. جسدت را تقدیم خاک کن. بگذار دستان و پاهایت گواهی دهند که تو خود را فدای میهن عزیزت (بافتخار) کرده‌ای و نه ناامیدانه و مغموم به خاطر از دست دادنش در راه آن جان دادی.

۳. ستایش شهدا و دستاوردهای انقلاب

سرانجام رشادت‌های پنج دوست (ابراهیم، محمد، احمد، آبراهام و میکائیل) یعنی قهرمانان اصلی داستان، شهادت آبراهام و مجروح شدن میکائیل است. ام ابراهیم در دیدار با میکائیل به خاطر نقص عضو اظهار ناراحتی می‌کند. اما میکائیل جواب می‌دهد:

«نحن أهون من كثيرين غير قادرين على الحركة، وغيرهم رحلوا في صمت من أجل أن نفرح بالوطن الكبير» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۵۷).

ترجمه: اوضاع ما از خیلی‌ها که قادر به حرکت نیستند و کسانی که به عشق وطن بزرگمان کشته شدند، بهتر است

و در ادامه می‌افزاید: وطن ضمانت می‌کند که زخم‌ها را مرهم بگذارد و عزیزان جدا از هم را در کنار یکدیگر جمع کند (همان).

در رایحهٔ باروت مردم به انقلاب و مبارزات عاشقانه و صادقانهٔ مبارزان دلبسته و بسیار خوشبین هستند. سرانجام نیز پایداری مردم و شهادت‌طلبی انقلابیون به ثمر می‌نشیند و موجب آزادسازی شهرها و بازگشت پناهندگان به وطن می‌شود. همگان خود را مدیون خون شهیدان می‌دانند. ضمن این که خود را مسئول حفظ نام و دستاوردهای انقلاب و شهدا می‌دانند و این کار را به منزلهٔ مراقبت از ارواح آزادهٔ آنان می‌شمارند. در رایحهٔ باروت افتخارات انقلاب تنها رهایی و آزادسازی کشور نیست؛ بلکه به تعبیر یکی از قهرمانان، شکوفایی استعدادها، قابلیت‌ها و آزادسازی جان‌هاست (همان).

۲-۶-۳. شکیبایی و حفظ روحیه پایداری

۱. صبر و پایداری در راه هدف

رایحه باروت با آوارگی مردم آغاز می‌شود. در پی حملات ناگهانی و کشتارهای وحشیانه و دسته جمعی دولت اتیوپی، مردم اریتره آواره می‌شوند و هر کدام برای نجات خود به سویی می‌گریزند. عده‌ای به سودان و عده‌ای دیگر به مصر و برخی به اروپا می‌روند. مهاجرتی بدون برنامه قبلی که باروت و بوی پلیدش بر آنها تحمیل کرده بود (همان: ۱۴-۲۵).

غالب مردم در گریز از این شرایط به ناچار به اردوگاه پناه می‌برند. اردوگاه در مرز کشور سومالی همسایه شمالی اریتره قرار دارد و مهم‌ترین مکانی است که در رایحه باروت به روشنی و بسیار تصویر می‌شود. اردوگاه در این کتاب مکانی مهم در تصویر پایداری و مقاومت مردم به شمار می‌رود و در نشان دادن عناصری چون همدلی و همراهی، صبر و تحمل شرایط دشوار آوارگی بسیار اثرگذار است و از این نظر یکی از مکان‌های کلیدی در این داستان است. با وجود مشکلات فراوانی که دامنگیر پناهندگان و مبارزان است، فکر به آینده‌ای روشن همچون خاطرات خوش گذشته تسلاي خاطر آنان است. آنان راهی ناشناخته را در پیش گرفته بودند که نمی‌توانستند پایانش را پیش‌بینی کنند و همین موضوع آنان را به وحشت می‌انداخت. این سرنوشتی بود که اشغالگران با فریب و خیانت خود برایشان رقم زده بودند. راوی این سردرگمی را چنین بیان می‌کند:

گروه، به آن گرد و خاک و مسیرهایی که اتومبیل طی می‌کرد، فکر می‌کردند. چطور زندگیشان این گونه شد؟ چگونه تا آینده‌ای نامعلوم دست از آرزوها و رؤیاهای خود بکشند؟ (محمود حسن، ۱۴۰۰ ه.ش: ۲۰)

با وجود نامعلوم و نامشخص بودن مسیر، قهرمانان کم کم راه خود را می‌یابند و وارد میدان‌های نبرد می‌شوند. گرچه در آن جا نیز نمی‌دانند چه چیزی در انتظارشان است. تنها چیزی که از آن مطمئن هستند این است که باید پیروز شوند و اجازه ندهند سرزمین

عزیزشان در دست دشمن بماند و خون مردم بی‌گنااهش پایمال شود. به‌همین دلیل با امید به آینده انقلاب و نبرد مسلحانه خود در برابر دشمن ایستادگی می‌کنند.

۲. امید بخشی و مبارزه با حس ناامیدی

علاوه بر انقلاب و نبرد، توکل، امید و باور به تقدیر الهی از ابزارهای مهم پایداری در برابر دشمن متجاوز است و آنچه طاقت صبر می‌دهد گشایش خدای رحمان است. یکی از اصول اساسی مقاومت، داشتن ایمان و توکل است که بین مسلمان و غیر مسلمان مشترک است. به باور راوی، آوارگی و درگیری با دشمن، سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای بود که خداوند در مسیر زندگی برایشان رقم زده بود و تنها او بود که می‌توانست اوضاع را به گونه‌ای دیگر تغییر دهد. از طرفی دیگر در نظر قهرمانان به ویژه ام ابراهیم هر چه در تقدیر باشد خیر است و در ورای آنچه شر می‌پنداریم خیری نهفته است. تقدیر بر اساس باور دینی علاوه بر حوادث، در تولد و مرگ نیز نقشی پررنگ دارد و بهانه‌ای برای تحمل و پذیرش بسیاری از اتفاقات و مرگ و نابودی است. دین و باورهای دینی تقویت‌کننده روحیه استقامت در مردم و رزمندگان است و در این میان تفاوتی بین مسلمان و مسیحی نیست. به‌همین دلیل اغلب، امید داشتند دوباره به وطن بازگردند؛ اگر چه مدتی بعد باشد؛ گرچه گاهی امیدشان از سر ناچاری و گاهی نیز امیدی بی‌ثمر به نظر می‌رسد. با این همه وجه غالب در این داستان امیدواری و توکل است نه ناامیدی.

«إن انتظر الجميع الفرج فمن المؤكد أنه لن يأتي، الفرج يربد سعاة، وليس أشخاصاً مكبلين بالأغلال» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۵۲).

ترجمه: اگر همه منتظر گشایش باشند، حتماً گشایش خواهد شد؛ اما نیاز به افرادی تلاشگر دارد، نه افرادی که در غل و زنجیر عقایدشان بسته شده‌اند

۲-۶-۴. همدلی و اتحاد

۱. دعوت به همدلی

اردوگاه خوبی‌هایی هم دارد و بزرگ‌ترین حسنی که دارد این است که همه

اعم از فقير و غنى را با هم برابر و برادر کرده و موجب همراهی و همدلی بیشتر می‌شد. مردم اجتماعات خود را در آن برگزار می‌کردند و همدلی، اتحاد، فداکاری و از خودگذشتگی به ویژه در هنگام زندگی در اردوگاه بسیار چشمگیر به نظر می‌رسد. «هنا حيث يوجد اللاجئون، لافرق بين غني وفقير، فالأرض واحدة والظروف واحدة والرؤوس تساوت، ولم يبق فوارق، فمن كان يتصور أن الجميع يتساوى فقط في النهاية عند الموت، صار عليه اليوم أن يراجع معتقده، فلم تعد المساواة فقط في الملاذ الأخير والقبور» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۴۷).

ترجمه: کسانی که تصور می‌کردند که انسان‌ها فقط در پایان کار و هنگام مرگ با یکدیگر برابرند، امروز باید در دیدگاهشان تجدیدنظر کنند؛ زیرا برابری که فقط در آخرین پناهگاه و در قبر نیست. در این اردوگاه و میان چادرها همه با هم برابرند.

علاوه بر تساوی فقیر و غنی، اردوگاه محل تجلی همزیستی مسالمت‌آمیز اقوام و مذاهب مختلف کشور اریتره نیز هست:

رنج و درد جان‌ها را به لب رسانده بود. یک جا نماز عشاى ربّانى روز یکشنبه برپا بود و در جای دیگری از اردوگاه نماز جماعت برگزار می‌شد. هر کس خدا را با روش مخصوص به خود عبادت می‌کرد. دین‌ها متفاوت ولی دعاها یکسان بود. رهایی، دعای مشترکی بود که زبان‌ها تکرار و دل‌ها اعتراف می‌کرد (همان).

باور اساسی نویسنده و قهرمانان داستان این است که «مواجهه گروهی با مصیبت‌ها بیشتر از وحشت و ترس آن می‌کاهد تا این که انسان به تنهایی با آن روبه‌رو گردد» (همان: ۱۴).

«فلقاء المصيبة جماعة يهدئ من وطأتها وفزعها عن تلقيها بشكل فردي، فحتى في المصائب.. الجماعة أفضل!» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۲۳). به همین دلیل قلب‌ها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌شوند و تفاوت‌های مذهبی و طبقاتی رنگ می‌بازند.

۲. الگوپذیری از پیشگامان فکری

جبهه آزادی‌بخش مردم اریتره بعد از یک دوره نسبتاً طولانی استعمار در سال ۱۹۶۰م به رهبری حامد ادريس آواتی شکل گرفت. این کشور پیش از این تاریخ توسط پرتغالی‌ها، ایتالیایی‌ها، انگلیس‌ها و حتی مصری‌ها اشغال شده و سال‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود. در طول این سال‌ها نیز با همسایه خود اتیوپی درگیری‌هایی بر سر مرزها و موارد دیگر داشت تا این که نهضت آزادی‌بخش شکل گرفت. شکل‌گیری این نهضت مایه امید مردمی بود که از اوایل قرن ۱۶م تا اواسط قرن ۲۰م درگیر استعمار کشورهای مختلف بودند و پس از آن نیز وارد نبردی سی ساله با همسایه خود، اتیوپی شدند. هر چند این نهضت نیز بعدها دچار ضعف‌ها و انشعابات شد (دانشنامه ایران، ۱۳۹۹ ه.ش: ذیل اریتره).

در کتاب **رایحه باروت** جبهه انقلاب و نبرد مسلحانه بارها به‌عنوان تنها مرجع نجات و حفظ استقلال سرزمین اریتره معرفی شده است. این گروه، پیشروان فکری قهرمانان به‌شمار می‌روند که به نظر می‌رسد خود از دیگر نهضت‌های آفریقایی و اسلامی تأثیر گرفته بودند. افزون بر این به نظر می‌رسد، نویسنده این کتاب در باور به مبارزه و ایستادگی در برابر اشغال، به مقاومت فلسطین نظر داشته است. وی در این باره با اشاره به دو تن از شاعران مقاومت فلسطین به طور ضمنی با این دو شعر همذات‌پنداری کرده و آنان را همدرد قهرمانان خود دانسته است. محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸م) یکی از شاعرانی است که نویسنده به بخشی از شعر او اشاره دارد و انتظار در برابر ظلم و استبداد را به استناد سخنش بی‌ثمر می‌داند:

«الموت لایحب الانتظار.. الموت یعشق فجأة، كما قالها محمود درویش فی أشعاره،
فإلی متی الانتظار؟» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۵۳).

ترجمه: مرگ، انتظار را دوست ندارد. دوست دارد ناگهان سر برسد. همان‌طور که محمود درویش در اشعارش می‌گوید: انتظار تا کی؟

شاعر فلسطینی دیگری که در **رایحه باروت** به نام وی اشاره می‌شود، سمیح

قاسم (۱۹۳۹-۲۰۱۴م) است. وی نیز یکی از پایه‌گذاران شعر پایداری فلسطین به شمار می‌رود و هاشم محمود با نقل بخشی از شعر «ارتريا» از او، پیوند خود را با شاعران مقاومت اعلام می‌دارد:

«سمعت عن صبية/تغوص في دمائها/تمسح الغبار والدموع عن أبوابها/وتطرد الأشباح عن سمائها/وقيل إن وجهها/ينضح بالخصوبة/والشمس والعروبة/فمن هي؟! إرتريا» (محمود حسن، ۲۰۱۹م: ۱۸۹).

ترجمه: شنیدم که دختر بچه‌ای/ در خون خود غوطه‌ور بود/ اشک و غبار را از دردهایش می‌زدود/ و اشباح را از آسمانش می‌راند/ می‌گفتند که از چهره‌اش/ طراوت و تازگی/ و خورشید و روحیهٔ عربی می‌تراود/ آن کیست؟! اریتره.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر پس از نگاهی کلی به ویژگی‌های تاریخی و ادبی کشور آفریقایی اریتره و عناصر و ساختار داستان **رایحهٔ باروت** مهم‌ترین عناصر مقاومت در این داستان، ذیل ۴ عنوان تبیین هویت ملی، سلحشوری و جنگاوری، شکیبایی و حفظ روحیهٔ پایداری، همدلی و اتحاد بررسی شد. این ۴ عنوان برجسته‌ترین عناصر مقاومت و پایداری در این داستان به شمار می‌روند. در طول مقاله جلوه‌های پایداری مردم اریتره، کنش‌ها و عملکرد قهرمانان این داستان و نگرش غالب نویسنده دربارهٔ مسألهٔ اریتره و تهاجم اتیوپی به آن ذیل این ۴ عنوان با جزئیات بیشتر نشان داده شده است. نتایج بررسی‌های انجام شده در این پژوهش به قرار زیر است:

نویسنده در این رمان حقایق تاریخی را از دیدگاهی میهن‌پرستانه و ملی‌گرا به نمایش گذاشته است. نوع بیان و ادبیات وی صریح و روشن، همراه با اندک نگرش‌های کوتاه سمبلیک است.

راوی داستان، از نوع دانای کل و مداخله‌گر است؛ بنابراین به راحتی افکار نویسنده را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. اهدافی که در پس خلق شخصیت‌ها

نهفته است و نیز دیدگاه‌های راوی-نویسنده دربارهٔ عناصر مقاومت نیز از این طریق به سادگی و روشنی در اختیار خواننده و مخاطب قرار می‌گیرد. این دیدگاه‌ها عبارتند از:

توقف، سکوت و تن دادن به محدودیت‌هایی چون زندگی در اردوگاه را نمی‌پذیرد و انقلاب و نبرد مسلحانه را تنها راه آزادی، تبیین هویت ملی و حفظ استقلال می‌داند.

تلاش برای حفظ استقلال و وظیفهٔ همهٔ زنان و مردان سرزمین اریتره است و در این راه تفاوتی میان این دو نیست. همان طور که در راه تحقق استقلال و آزادی، پیروان ادیان مختلف این کشور همه به یک اندازه مسئولیت دارند.

او گرچه براساس باورهای دینی اسلامی خود توکل و امید را در تقویت روحیهٔ مردم مؤثر می‌داند؛ اما ماندن در این حالت را نوعی انفعال می‌بیند و توکل را در کنار تلاش، سلاح پیروزی به شمار می‌آورد.

نویسنده هم‌صدا با قهرمانان داستان، دشمن را بی‌رحم توصیف می‌کند و آیندهٔ انقلاب و رشادت‌های قهرمانان را روشن و امیدبخش می‌بیند.

منابع

- أبو حاقّة، أحمد، (١٩٧٩م)، الالتزام في الشعر العربي، بيروت: دار العلم للملايين.
- أبو مطر، أحمد، (١٩٩٤م)، الرواية والحرب، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- بصيري، محمّد صادق، (٥١٣٨٨ هـ.ش)، سير مقاومت در ادبيات فارسي، ج ١، چاپ اول، کرمان: دانشگاه شهيد باهنر کرمان.
- حاجيانی، ابراهيم، (١٣٧٩ هـ.ش)، «تحليل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، س ٢، ش ٥، ص ١٩٣-١٢٨.
- رضوان، عبدالله، (١٩٩٩م)، دراسة في سوسولوجيا الرواية العربية الراي، عمان: دار اليازوري العلمية للنشر والتوزيع.
- السامرائي، فليج مضى أحمد، (٢٠١٦م)، مستندات نقد السرد عند عبدالله أبو هيف، عمان: دار غيداء للنشر والتوزيع.
- شاکر، محمود، (١٩٨٣م)، اريتريا والحبشة، بيروت: المكتب الاسلامي.
- صالح بيک، مجيد و زهرا سلطانی و زينب دهقانی، (٥١٣٩٨ هـ.ش)، «گفتمان پسا استعماری در دو رمان موسم الهجرة إلى الشمال از طيب صالح وسووشون از سيمين دانشور»، کاوشنامه ادبيات تطبيقي (مطالعات تطبيقي فارسي-عربي)، سال نهم، شماره ٣٣، ص ٨٠-٥٩.
- عزيز ماضي، شكري، (٢٠٠٥م)، الرواية والانتفاضة، بيروت: المؤسسة العربية للنشر والدراسات.
- كافي، غلامرضا، (٥١٤٠٠ هـ.ش)، «پيشنهادهی برای رجبندی گروه- مؤلفه های ادبيات پايداری»، مجلة ادبيات پايداری شهيد باهنر کرمان، س ١٣، ش ٢٤، ص ١٦٧-١٣٧.
- گلی زواره، غلامرضا، (٥١٣٧٢ هـ.ش)، سرزمين اسلام (شناخت اجمالي کشورها و

- نواحی مسلمان نشین جهان)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- گودرزی، حسین، (۱۳۸۷ ه.ش)، تکوین جامعه شناختی هویت ملی در ایران، تهران: تمدن ایرانی.
 - محمود حسن، هاشم، (۲۰۱۹م)، رائحة البارود، مصر: دار النخبة.
 - محمود حسن، هاشم، (۵۱۴۰۰ ه.ش)، رائحة باروت، ترجمه عطی عبیات، اهواز: انتشارات قهوه.
 - مصطفی، عبدالغنی، (۱۹۹۴م)، الاتجاه القومي في الرواية. الكويت: عالم المعرفة.
 - منابع اینترنتی
 - محمد، أریج، قراءة في رواية (عطر البارود) للروائي الإريتري الأستاذ هاشم محمود، ۲۰۲۱ / ۶ / ۸:
 - <https://alantologia.com/blogs/46197>
 - سرحان، مفرح، كيف أصبح أدب هاشم محمود ديواناً للنضال الإريتري؟، ۲۰۲۰ / ۱۸ / ۷:
 - <https://www.elbalad.news/4454456>
 - دانشنامه ایران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، اریتره، ۱۳۹۹ / ۰۳ / ۱۹:
 - <https://www.cgie.org.ir/fa/article/229875>
 - هداد، صلاح، قراءة نقدية في رواية (عطر البارود) للكاتب هاشم محمود، ۲۰۲۲ / ۳۱ / ۸:
 - <https://alantologia.com/blogs/60734>